

□ مباحث نظری

■ گفت و گو
با یوسفعلی
میرشکاک
در باب «آفاق
تفکر معنوی» و
«زیر آسمانهای جهان»

□ قسمت دوم

فروغلتیدن در مدافعه از وضع موجود

■ دکتر شایگان در آفاق تفکر

معنوی می گوید: «با جریان تازه ای از ایدئولوژی روبرو هستیم که در آن امواج وحی یک راست و بی درنگ، به قلمرو زیربنایی اندیشه های سیاسی نوین می ریزد؛ بی آنکه از صافی تدریجی عقل دیالکتیکی گذشته باشد. مشخص تر بگوییم: اینجا جبرئیل فرشته را می بینیم که در تاریخ فرود آمده تا راهنمای نظمی معنوی باشد؛ اما این راهنما، بی آنکه خود بداند، در دام نیرنگ تاریخ گرفتار شده است.»
شما در این باب چه نظری دارید؟

• در اینکه صورت غالب آنچه که ما اسلام و فرهنگ اسلامی می نامیم، به ایدئولوژی منتزل شده است، حرفی نیست. در تمام این چند سال سعی اغلب شاگردان سیدنا الاستاد رضوان الله



تعالی علیه، این بوده که حساب اسلام را از ایدئولوژی جدا کنند. این مطلب هم که وحی زیربنای اندیشه های سیاسی نوین شده است، بارها توسط خودماها مطرح شده. بنده کراراً تذکر داده ام که قرآن یا حجاب توسعه قلمداد می شود، یا به نفع مدرنیته مصادره می شود. این حرفها، حرفهای تازه ای نیست. ریشه همه این حرفها به تفکر سیدنا الاستاد برمی گردد، و اصلاً چرا دورتر نرویم؟ معصومین صلوات الله علیهم تمام این مصیبت ها را پیش بینی فرموده اند. رسول گرامی خدا می فرماید:

«یاتی علی امتی زمان، لایبقی من القرآن الا رسمه و لامن الاسلام الا اسنمه. سیمون به وهم ابعد الناس عنه. ما جدهم عامرة و هی خراب من الهدی و...»

و باز می فرماید:

«اذا رایت الحق قدمات و ذهب امله و رایت الجور قد شمل البلاد و رایت القرآن قد خلق و أحدث فیه ما لیس فیه و وجه علی الاهوا. و رایت الدین قد انکفاء کما ینکفی الماء فی الیناء»
 کهنه شدن قرآن و «احدث فیه ما لیس فیه» یعنی چه؟
 «وجه علی الاهواء» یعنی چه؟
 مبانی سکولاریزم و مدرنیته را از قرآن بیرون کشیدن و اسلام را هماهنگ با وسترنیزاسیون جلوه دادن، توجیه کردن قرآن با اهواء نفس اماره است. بهرحال این مصیبت ها قضای محتوم الهی است، و اگر قضای محتوم نبود پیامبر و دیگر معصومین صلوات الله علیهم، از آن خبر نمی دادند.

■ من فکر می کنم شما در تاویل این اخبار همان اشتباهی را مرتکب می شوید که پیشینیان مرتکب می شدند. این اخبار در هر دوره ای بر شرایط و اوضاع انطباق داده می شد و اوایل اهل ایمان را بلند می کرد. هرگاه ماجرای پیش می آمد، اتفاقی می افتاد، ظلمی، ستمی، فساد برون می کرد، علمای اهل تصوف، فقها و تمام کسانی که به اخبار و تاویل اخبار متمایل بودند، اخبار آخرالزمان را پیش می کشیدند و بر اساس تاویل همین اخبار، همه چیز را محکوم می کردند. شما هم دارید همین کار را می کنید.

• من حرفی ندارم، مطلبی که شما مطرح می کنید درست است، اما از عهده فهم آنچه مطرح می کنید بر نمی آید. به اعتقاد ما شیعیان، آخرالزمان از لحظه رحلت رسول خدا صلوات الله علیه شروع می شود و روز به روز شدت می گیرد و از اجمال به تفصیل می گراید تا به نقطه اوج یعنی ظهور نوایب و شاید خاص برسد. بر این اساس هم در سقیفه بنی ساعده با مصادیق و مضامین اخبار آخرالزمان روبرو هستیم، هم در روزگار بنی امیه و بنی عباس و ... الخ. این اخبار، اخبار تقویمی نیست که کهنه شود. اخبار تاریخی و فراتاریخی است. بهرحال ریشه حرفهایی از آن دست در این اخبار است، اما شایگان از سر درد دین نیست که ایدئولوژیزه شدن اسلام و



سیاست زده و توسعه زده شدن وحی را مطرح می کند. غم این را دارد که وحی بی آنکه از صفای تدریجی عقل دیالکتیکی گذشته باشد، دارد با مبانی توسعه و مدرنیزاسیون یکی انگاشته می شود و این معنا با اینکه بالذات امری غیردینی و لائیک است، به حال و روز غرب ضرر و زیان کلی دارد و موجب اختلال در وضع موجود و سبب هرج و مرج و آشفتگی و ظهور بحران در نظم نوین امریکایی است. آنجا هم که می گوید «این راهنما بی آنکه خود بداند در دام نیرنگ تاریخ گرفتار شده است» مرادش امام خمینی رضوان الله تعالی علیه است. «راهنما» با حروف سیاه چاپ شده تا به صراحت بر کتابه شایگان، تاکید داشته باشد.

■ فرض کنیم این طور باشد که شما می گویند. «دام نیرنگ تاریخ» را چه کار می کرد؟

• عرض کنم که شایگان احتمالاً از طرح دام نیرنگ تاریخ به حيله روان مطلق هکل نظر داشته باشد. اما هم شایگان و هم هکل و هم بنده و حضرتعالی، گرفتار مکر حضرت مکار هستیم و شایگان از این معنا بی خبر است. جز ساخت قدس معصوم، کیست که گرفتار مکر حضرت حق نباشد؟ اینکه مولای موحدان، شهسوار آفرینش حیدر کرار صلوات الله علیه می فرماید: «عرفت الله به فسخ العزائم و نقض الهمم» نشان می دهد که مکر حضرت حق، چنبری نیست که بتوان سر از آن بدر کرد، منتها دوستان حق، هم به لطف و عنایت حق، به این مکر وقوف پیدا می کنند و به عجز و فقر ذاتی خود معترف می شوند و از در عجز برمی آیند و مشمول رحمت واقع می شوند. ولی دشمنان حق خرده گیری می کنند و خود را عالم و آگاه می نمایانند و تا ابد در همین دام گرفتار



زهر می خورم و...». اگر آن بزرگوار عارف ساکت نبود، از نفوذ و قدرت دینی و سیاسی خود استفاده می کرد و آنچه را که ظاهراً خفت بار بود نمی پذیرفت و پروای این نداشت که چه پیش بیاید. اما آن جان به جانان پیوسته، دریافته بود که اراده حقیقتاً چنین دیگری است و تسلیم اراده حق شد. شما به این نکته توجه فرمایید که در عالم قدرت و سیاست هر کسی به منصبی می رسد، فوراً برادر و پسر و عمو و خاله و عمقزی خود را به کاری درخور قدرت خویش می گمارد. و امام رضوان الله تعالی علیه مرحوم حاج احمد آقا را از مداخله در امور سیاسی و اجرایی منع کرد و با اینکه چند بار به آن بزرگوار پیشنهاد شد که حاج احمد آقا رحمة الله علیه، کاندیدای ریاست جمهوری شود و از این دست، نپذیرفت. حال آنکه اگر آن مرحوم کاندیدا می شد، تمام مردم با دل و جان به ایشان رای می دادند، زیرا عاشق امام و وابستگان امام بودند. احوال و آثار و مواضع و تفکر و حکمت امام رضوان الله تعالی علیه، نشان می دهد که رغماً رغماً انب شایگان، در دام نیرنگ تاریخ نیفتاده بود، او بالاتر از تاریخ و تقویم بود، اما مگر حق ماجرای دیگر است، حق با دوستان خود مکرها می کند که در وهم و فهم هزاران هزار شایگان نمی گنجد و همین مکرهاست که وصل و فصل با رحمة للعالمین را پیش می آورد و خبیث را از طیب جدا می کند. مکر و مکاری ذات نوالجلال برای دوستانش شریعت اندر شریعت است. اقتضای قضای حق و فرود آمدن تمام حوالت ها و قسمت ها همین مکر است، و دوستان حق علی قدر مراتبهم به چند و چون این مکر واقفند یا پس از وقوع به آن وقوف پیدا می کنند و از مکر حق به رحمت و لطف وی می گیرند. اینکه مشتی آدم بزدل، طناب به گردن کننده درخیزد و کشنده عمرو و مرحب بیندازند و کشان کشان به مسجد النبی ببرند مگر حضرت مکار و بلکه عین مکر حضرت وجه الله مولى الفوحیدین است. همین مکر است که «ارتدالناس بعدالنبی، الا الثلاث» را پیش می آورد. همین مکر است که آن غافلان را جسورتر می کند تا در خطای خود بیشتر بتند و در کجراهه ای که می روند استوارتر گام بردارند و به قبری پیش بروند که برگشتن محال باشد. ولی، امام معصوم، ابوالاسمه

■ ای کاش مدعیان دموکراسی آن قدر شهامت می داشتند که اسلام را کنار بگذارند و لزوم دموکراسی خالص را مطرح کنند، می بینند که اغوای خلق ممکن نیست مگر به آغوشتن دموکراسی با اسلام، اسلام را دام پیشبرد دموکراسی کرده اند.

مکر حق مراتب دارد؛ اینکه آسیه فرعون را وامی یارد تا طفل را که از آب گرفته اند به فرزندی قبول کند، مگری است مسبوق به قهر و اینکه موسی از میان یاقوت و آتش دست به آتش می برد و به دهان می گذارد و می سوزد، مگری است مسبوق به لطف، امام رضوان الله تعالی علیه متوجه بود که حق با وی مکر کرده است و این را هم می دانست که این مکر از سر لطف است هنگامیکه قطعنامه به آن بزرگوار تحمیل شد، نه استبداد به رای به خرج داد، نه مایوس شد، نه فتوای جهاد واجب داد. با اینکه می توانست فتوا بدهد و اگر فتوا می داد صورت غالب این مردم به جبهه ها می ریختند - خلاصه هیچ واکنشی که بیانگر غفلت و در دام نیرنگ تاریخ افتادن باشد نشان نداد و با اینکه قبلاً گفته بود «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم»، این بار گفت: «من

می مانند. قصد امام رضوان الله، احیای دین بود و به نظر من از عهده این کار برآمد و وجه سستیبنده اسلام را در سراسر جهان به امت رسول خدا صلوات الله علیه برگرداند، و امروز از بوسنی و هرزگوین گرفته تا الجزایر و تاجیکستان و جامو و کشمیر و مصر و لبنان و... الخ، مسلمانها با وضع موجود درافتاده اند.

■ آیا همین هم مکر حق نیست؟
• چرا؟ مکر حق است. اساس بود و نمود عالم و آدم همین مکر است. موسای حکیم نیز چهل سال برتیه سرگردان همین مکر می شود. این هم که با امت خود سی روز وعده می کند و به امر حق ناچار چهل روز در طور می ماند و در عرض همین ده روز اضافی، سامری گوساله زربین را می سازد و اوضاع امت موسی را به هم می ریزد، مکر حق است. همین گفت وگوی من و شما هم مکر حق است، اما

امیرالمومنین در این مکر شرکت می‌کند و با اینکه می‌تواند از خود و حریم خود دفاع کند، رفتاری پیش نمی‌گیرد که موجب نفی مکر حق باشد. اگر بخواهیم به حقیقت حال واقفان به نیرنگ یزدان پی ببریم و بویژه به مکر و مکاری حضرت وجه الله حیدر کرار علیه الاف التحیه والثناء وقوف حاصل کنیم، باید این گردن به ریسمان قنقذ و دیگران سپردن را با چند روز بعد از این برابر بگذاریم که همان جماعت می‌خواهند بقیع را زیرورو کنند و بیکر مطهر صدیقه کبری صلوة الله علیها را از زیر خاک بیرون بیاورند و اسدالله الغالب، با ذوالفقار به بقیع می‌رود و اندکی پرده مکر و مکاری خود را که عین مکر و مکاری حضرت حق است، کنار می‌زند و به آن زمره خیره سری می‌فهماند که اگر آن روز سکوت کرده و گردن به ریسمان داده برای رعایت مصالح شریعت رسول خدا بوده است، اما این قضیه، قضیه دیگری است و اگر کسی بخواهد متعرض خاک بقیع شود، با مرگ طرف است، و شکفتا که همان مفلوکی را که آن روز طناب به گردنش افکنده است، بلند می‌کند و بر زمین می‌زند و آن ننه مرده هم به التماس می‌افتد و دیگران هم با خواری و زاری از او پوزش می‌طلبند.

■ نمی‌توان گفت که آن دیگران هم به همین مکر و مکاری واقف بوده‌اند؟
 • پس از این ماجرا تا حدودی متوجه می‌شوید که می‌توان در جهت حفظ قوام و دوام و کیان شریعت محمدی، بر شهسوار آفرینش ستم کرد و مطمئن بود که اقدامی نخواهد کرد. همچنین در مشورت، جانب مصالح شریعت را خواهد گرفت. اما این مطلب با وقوف به مکر و مکاری حق فاصله بسیار دارد.

■ به مسأله اصلی برگردیم. بر اساس منظری که شما دارید ما همین الان گرفتار مکر حق هستیم. پس چرا شما با توسعه و مدرنیته و دموکراسی و از این قبیل دشمنی می‌کنید؟ مگر نه اینکه بر اساس رای و نظر شما اینها هم از لوازم مکر حق هستند؟

• هر آنچه که در عالم می‌بینید مظهري از مظاهر بی شمار مکر و مکاری حضرت حق است، اما مکر حضرت مکار مراتبی دارد و کمترین این مراتب «مکر لیل و نهار» است. توسعه و

مدرنیته و دموکراسی و لیبرالیسم و... الخ. مظاهر مکر لیل و نهارند.

■ و شما به همین دلیل با این مظاهر خصومت می‌ورزید؟

• من با هیچ مظهري از حیث مظهریت آن خصومت و دشمنی ندارم و حتی اگر مایه دلخوشی شما خواهد شد می‌توانم ادعا کنم که عاشق دموکراسی هستم و به یک معنا بدون هیچ واهمه ای عرض می‌کنم که حقیقتاً عاشق دموکراسی هستم، اما آنچه را که شما بر آن نام خصومت می‌نهد، جد و جهد برای طرح درست مسائل و تاویل آنهاست. من گفته‌ام که اسلام

دموکراتیک حرف بی‌وجهی است؛ اسلام و دموکراسی با هم جمع نمی‌شوند، برای اینکه ذاتاً متناقضند. در رجوع به ظاهر، اسلام مقید به حلال و حرام و واجب و مستحب و امر و نهی است و دموکراسی مقید به هیچ امر و نهی و حلال و حرام و واجب و مستحبی نیست. در رجوع به باطن دموکراسی مبتنی بر حکومت عقول و نفوس آدمیان است، فارغ از هرگونه حدود و شروط دینی و الهی؛ و از آن طرف اسلام مبتنی بر حکومت حدود و شروط الهی است فارغ از عقول و نفوس و میل و هوای آدمیان. ای کاش مدعیان آن قدر شهامت می‌داشتند که اسلام را کنار بگذارند و لزوم دموکراسی خالص را مطرح کنند، می‌بینند که اغوای خلق ممکن نیست مگر به آغوشدن دموکراسی یا اسلام، اسلام را دام پیشبیرد دموکراسی کرده‌اند. سلفنا طرح این زمره قلب و دغل، به اصطلاح پیاده شد. جامعه به کدام سمت پیادگیل کند؟ به سمت دموکراسی یا به سمت اسلام؟ به عبارت دیگر همچنان در شوارع و اسواق، خود را به رعایت حدود اسلام محدود نگه دارد یا هرچه خواست بکند و...

■ ببخشید آقای میرشکاک! من فکر می‌کنم شما مطلب را از بد زاویه ای مطرح می‌کنید. اگر امکان مناظره و محادثه بی قیل و قال در میان پیروان مرحوم دکتتر فرید و هواداران دموکراسی و اسلام دموکراتیک بود، احتمالاً کار به خوبی فیصله پیدا می‌کرد. زاویه ای که شما از آن به مطلب نگاه می‌کنید، خشک و انعطاف ناپذیر است. بگذارید قدری از

■ شایگان احتمالاً از طرح

دام نیرنگ تاریخ

به حيله روان مطلق هگل

نظر داشته باشد.

اما هم شایگان و هم هگل

و هم بنده و حضرتعالی،

گرفتار مکر حضرت مکار هستیم و

شایگان از این معنا

بی خبر است، جز ساحت قدس

معصوم، کیست که

گرفتار مکر حضرت حق نباشد؟



کس نتواند حرف خود را مطرح کند و همه مطبوعات کنترل شده چاپ و منتشر شوند؟

• مسلماً خیر. اما به اصطلاح خودتان این زاویه دید حضرتعالی هم اگر همینطور پیش برود سر از کند و افشاح بیرون خواهد آورد. شما ملتفت این مطلب نیستید که دموکراسی بالذات محدودترین و بسته ترین مشارب است. سلمنا که دین را کنار گذاشتیم و در حدود عقل به محاذیه پرداختیم و عاقبت نتیجه این شد که دموکراسی بر حق است. کدامیک از مدعیان دموکراسی اجازه خواهند داد که امثال بنده نفس بکشیم؟ بلایی که دعویداران دموکراسی و لیبرالیسم به سر سیدنا الاستاد آوردند، مایه عبرت است. من معتقدم که تنها در حدود دین و دیانت است که می شود جانب عقل را هم پاس داشت و با کنار گذاشتن دین، عقل هم عین بی عقلی می شود و دست بر قضا مدعیان دموکراسی همین را می خواهند. الان در این مملکت، آزادی مطبوعات و آزادی بیان برای جماعت روشنفکر و ضد انقلاب و لائیک به قدری است که امثال بنده باید به فکر آشیانه دیگری باشیم. نه تنها حرف خود را می زنند،

■ ماهیت دموکراسی غفلت از حق است. کسی که در طلب این غفلت، از ندای حق اعراض کند، نمی تواند به سخن کسانی که معترض ماهیت دموکراسی می شوند، گوش بسپارد. مدعی دموکراسی تنگ ظرفترین و کم حوصله ترین مخلوق خداست و...

بلکه اعمال نفوذ هم می کنند که هیچ کس دیگری حرف نزند.

■ من این ادعای شما را قبول دارم، متأسفانه وضعیت همین طور است که شما می گوئید. ولی این وضعیت ربطی به ذات دموکراسی ندارد و نتیجه طبع و طبیعت به قول شما مدعیان دموکراسی است.

• ابدأ این طور نیست. ماهیت دموکراسی غفلت از حق است. کسی که در طلب این غفلت، از ندای حق اعراض می کند، نمی تواند به سخن کسانی که معترض ماهیت دموکراسی می شوند، گوش بسپارد. مدعی دموکراسی تنگ ظرفترین و کم حوصله ترین مخلوق خداست و فقط می تواند سخن موافق بشنود، و به محض اینکه کسی کمترین مخالفتی با مدعیان این موجود فانقزی نشان دهد، اعصابش تیر می کشد

طرح کلی مسأله فاصله بگیریم و به اجزاء بپردازیم. شما با حفظ حدود و حریم فرد، از گوشت و آسیب مخالفتید؟
• این حدود و حریم اگر قوانین الهی اسلام رعایت شوند محفوظ است.

■ اجازه بدهید از اگر و مگر بگذریم و خود را گرفتار همان مگری ببینیم که شما به آن قائل هستید. در شرایطی که این مگر در روزگار ما پیش آورده است، اجرای دقیق قوانین و حدود الهی اسلام محال است، پس اجازه بدهید عقل را مداخلیت بدهیم؛ عقلاً شما موافقتی که هیچ حریم و حدودی وجود نداشته باشد؟

• ادامه بدهید.
■ همین حریم و حدود را به مطبوعات بجزیم. شما موافقتی که هیچ

و قلبش به تپش می افتد و حالش خراب می شود. «ان او هن البیوت لبیت العنکبوت» برای چه؟ شما می فرمایید نتیجه طبع و طبیعت پیروان دموکراسی است؟ در دموکراسی چه چیزی هست که سست طبعان و مستبدان و جزم گریبان و خودسران را به سمت خود می کشاند؟ در همین مملکت، اغلب هواداران دموکراسی مردمانی هستند که سابق بر این به شدت متظاهر به دین و اخلاق بوده اند. تمام دست اندرکاران مهمترین مجله این قماش دموکرات ها را از نزدیک می شناسم. از سال ۵۸ تا روزی که خرجشان از اسلام سوا شده، زهدفروش ترین و اخلاق فروش ترین و مستبدترین و ترسوترین مسلمانان بودند، و هیچ بهره ای از آزادی و وسعت مشرب و دلیری نداشتند، چه شد که سر از دکان دینش اسلام دموکراتیک درآوردند؟ جز این است که دموکراسی متناسب با ترس و انفعال ذاتی و استبداد و ریا و نفاق جبلی است؟ اینها در آن روزگار، خود را مدافعان سرسخت ولایت فقیه و انقلاب نشان می دادند. امروز چه شده است که مخالف هستند؟ متحول شده اند؟ حاشا! در آن روزگار به تعبد گرفتار بودند، هنوز هم به تعبد گرفتارند. از عبودیتی به عبودیت دیگر می روند و از مدافعه ای به مدافعه دیگر، آن روزها در تظاهر به اسلام مستبد به رای بودند، امروز در تظاهر به دموکراسی مستبدند. آدم منفعل در هر ساحتی که باشد منفعل است.

■ شما با تعبد هم در افتاده اید؟
 • این تعبد با آن تعبدی که در اسلام هست از زمین تا آسمان فاصله دارد. این تعبد از سر شرک است. «چون همه متعبدند، پس ما هم متعبدیم، چون مسلمانان ما هم مسلمانیم، پس ما هم مسلمانیم. پلیدترین وجه از وجوه بروز دوزخ است درست در همان سالها این بنده گفت:

مسلمانی اگر سهلست کافر می توانم شد در این آینه هم با خود برابر می توانم شد. و... الخ.

الآن دموکراسی مد است، پس باید زهدفروشان سابق به مذهب دموکراسی رو کنند. تعبدی که در اسلام هست، بندگی عشق است، چهار تکبیر زدن بر ماسوی الله است و اصلاً شرایط و حدود و موقعیت نمی شناسد. این بیچاره ها با عقل کارافزای منفعل خود مسلمان بودند و الآن هم با همین عقل و در حدود همین عقل دموکرات شده اند. درود بر امام

خمینی که سبب گشایش باب مکر و قهر حضرت حق شد تا گریزد هر که بیرونی بود. آه که من چه رنجی می کشیدم وقتی پیشانی های داغمه بسته این جماعت را می دیدم؛ شکر خدای را که به مذهب مختار دموکراسی یعنی باطن وذات خود روی آوردند و خیال ما آسوده شد.

■ من گیج شده ام، از حرفهای شما سر در نمی آورم. چطور ایران خوشحالی می کنید که گروهی از مسلمانهای متعبد، دموکرات شده اند؟

• این وجه از تعبد به زودی در هم فرو خواهد ریخت و آتش زهد و ریا که خرمن دین می سوزانده، به زودی یکسر خاموش خواهد شد. چرا نباید خوشحال باشم؟ اینها چنان غیرتی در حق دین می ورزیدند و چنان تحکمی می کردند که گویی همه بندگان خدا باید دک و پزی مثل دک و پز آنها به هم می زدند. فعلاً شرشان از سر دین کفده شده است و دارند همان بلایی را که بر سر دین آوردند، به سر دموکراسی می آورند. دموکراسی اینها هم «یوما عبوساً قطریراً» است.

■ به ماهیت دموکراسی برگردیم، اشاره کردید که دموکراسی مذهب مختار است.

• اگر بنشینید و از خود بپرسید که چرا در طلب دموکراسی هستید و بر برابر هر پاسخی که می شنوید پرسشی دیگر بگذارید، احتمالاً به ماهیت دموکراسی پی خواهید برد. تنها جایی که بشر «فاعل مختار» قلمداد می شود دموکراسی و لیبرالیسم است. بشر امروز همین انفعال و کنش پذیری است و در پی علاج این درد بی درمان چاره ای ندارد جز اینکه به مذهبی بپیوندد که در آن هر چه هست، اختیار و اقتدار نفسانی است. بشر امروز زیر فشار تکنولوژی و تمدن تکنولوژیک، زیر بار مناسبات مدرن آموزشی و تربیتی، زیر آوار زندگی، مدار بسته تولید برای مصرف، مصرف برای تولید، به غایت انفعال و زبونی رسیده است. از همین رو در طلب مختصری فاعلیت و اقتدار است و این معنا جز در دموکراسی به هم نمی رسد.

■ حالا قدری به عقب برگردیم، منظور شما از اینکه گفتید به یک معنا عاشق دموکراسی هستید، چیست؟

• من به این معنا عاشق دموکراسی هستم که غلبه این مذهب مختار بر جوامع اسلامی،

قهر و مکر حق را به غایت خواهد رساند، و از بحام نفوس را که از سر شرک و بیم و هراس از یکدیگر بر آستان ساحت قدس اسلام اظهار عبودیت می کنند، پراکنده خواهد کرد و تا این پراکندگی حاصل نشده است، آن «آشکار صنعت پنهان» چهره و بیدار نشان نخواهد داد.

■ پس باید به صف مدافعان جدی دموکراسی بپیوندید.

• برای چه؟ دموکراسی توسعه طلبی نفس اماره فردی در ساحت نفس اماره جمعی است. همانطور که توسعه صنعتی تجاوز به طبیعت و تصرف در محیط است. به عبارت دیگر توسعه و دموکراسی لازم و ملزومند. هر کدام که جدی تلقی شود دیگری را هم با خود به عرصه خواهد کشاند. نمی شود دست بخش خصوصی را باز گذاشت و در و دیوار و صحن و سرا را زیر پوشش تابلوهای تبلیغاتی فرو برد تا مردم را به مصرف بهتر و بیشتر دعوت کنند و در عین حال از مردم خواست که همان مردم انقلابی مؤمن صبوری یاشند که بودند. بحمداله ما از توسعه صادرات و واردات چیزی جز صدور و ورود کالهای مصرفی نمی فهمیم و حاضر نیستیم که سرمایه خود را خرج پیشبرد صنعت یا تکمیل تکنولوژی مونتاژ کنیم، ناگزیر دموکراسی ما نیز در همین حدود و حوالی دور خواهد زد. از توسعه، به توسعه بطن و از دموکراسی به هرج و مرج خواهیم رسید و همین کافی است تا بار دیگر آن نور غایب از نظر در جان و دل اهل استعداد متجلی شود یا اینکه به جان و دل و عین و عیان و ظاهر و باطن فرا برسد و زمین را از لوث وجود بشر امروز پاک کند. ■